

در ایام برگزاری جشنواره فیلمهای کودکان و نوجوانان، اصفهان به منظور بررسی بیشتر مسائل کودک و نوجوان و بهره‌گیری در جهت ارتقای کیفی فیلمهای کودکان و نوجوانان با خانم مجبوسه آیت‌الله زاده استاد دانشگاه و متخصص علوم تربیتی و همچنین آقایان مجید راستی و احمد غلامی از نویسندگان و دست‌اندرکاران هنر و ادبیات کودکان گفتگوهایی انجام دادیم که ملاحظه می‌فرمایید:



به فیلمهای کودکان نگر نیست و بررسی کرد که: فیلمی که می‌خواهد با مخاطبانش ارتباط برقرار کند، با توجه به مرحله شناختی و شرایط عاطفی که آن گروه سنی خاص در آن هست، چقدر می‌تواند در انتقال آن مفهوم و معنا-نه پیام، که بعضی‌ها به آن حساسیت دارند- موفق باشد.

س: برای اینکه از دیدگاه روان شناختی بتوانیم به فیلمهایی در زمینه کودکان و نوجوانان برسیم، چکار باید کرد؟

ج: باید بتوانیم کودک را روان شناسانه نگاه کنیم. یعنی مشخصات عاطفی، شناختی و شاید هم احساسی بچه‌ها را در سنین مختلف بدانیم، آن وقت مناسب است که فیلم را درباره آن گروه سنی خاص قضاوت کنیم.

س: فیلمهایی که تاکنون دیده‌اید، فکر می‌کنید در این زمینه موفق بوده‌اند؟

ج: بستگی دارد که اینها مخاطبانشان را در چه

س: فیلمهای کودکان و نوجوانان را که تاکنون چه در تلویزیون، و چه در جاهای مختلف دیده‌اید از دیدگاه روان شناسی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: بستگی دارد که مقصودتان از روان شناسی چه باشد. گاهی اوقات تصور عامه از روان شناسی، در حقیقت همان تصور از روان شناسی مرضی است. اگر شما هم از آن نگاه روان شناسی را طرح می‌کنید، باید گفت فیلمهای خیلی کمی درباره کودکان می‌توان یافت که با این زمینه تهیه شده باشند.

اما اگر روان شناسی را واقعاً بسا معنای تخصصیش یعنی چیزی که بخشی از کارش مطالعه رفتار کودک و تحول آن هست در نظر بگیرید، دقیقاً می‌توان از یک نگاه روان شناختی

گفتگو با خانم محبوبه آیت الله زاده

کشف دنیا به دست بچه‌ها



متفاوت است، در بعضی هایش رعایت شده است ولی نه به طور کامل. مثلاً در فیلمی خیلی از اینها را مثل داستان حیوان و نسبت دادن خیلی از فعالیت‌های انسانی به حیوان را که در گروه سنی پایین بیشتر دیده می‌شود دارد ولی بعضی از سکانسهای فیلم، طولانی است که بچه دنبال نمی‌کند. به خاطر همین شما اگر از بچه‌های سنین پایین در مورد چنین فیلمی سؤال کنید، می‌گویند اولش خوب بود آخرش خوب بود ولی وسطش حوصله‌ام سر رفت. یعنی فیلم در اینجا نتوانسته حوصله بچه گروه سنی پایین را بشناسد. اگرچه ساخت فیلم ظاهراً بیشتر برای آن گروه پایین تر بوده است.

به نظر من، فیلمهای سینمایی از بالا به پایین محدودیت دارد اما از پایین به بالا چنین نیست. یعنی شما می‌توانید بگویید یک فیلم را از بالا تا ۱۵ سالگی می‌توانند ببینند ولی نمی‌توانید

گروه سنی قرار می‌دهند. اگر بچه‌های گروه سنی پایین باشند، این بچه‌ها میزان دامنه توجهشان کوتاه است، نمی‌توانند برای مدت طولانی بزرگ چیز متمرکز شوند، بیشتر با مفاهیم عینی ملموس یعنی چیزهایی که شناخته‌اند و دیده‌اند می‌توانند برخورد کنند، هنوز از نظر شناختی به آن مرحله‌ای نرسیده‌اند که بتوانند کاملاً در مورد چیزها بدون حضورشان فکر کرده و نتیجه‌گیری کنند. از نظر عاطفی به هر حال بستگی‌هایشان به آن افرادی است که می‌شناسند یا ارتباط و تماس داشته‌اند، هنوز حول و حوش خانه و همبازی هستند. اگر خیلی از فیلمها را ببخواهید از این نظر نگاه کنید، شاید در آنها رعایت شده باشد مثلاً طول سکانسهای فیلم، جذابیت‌های بصری و شنیداری که برای بچه‌ها در فیلم گذاشته‌اند که به هر حال با جذابیت‌هایی که برای گروه بزرگسال هست،

بگویید از پایین تا ۸ سالگی هم، این را می توانند ببینند.

شما نمی توانید تصمیم بگیرید، معمولاً خود تماشاگر تصمیم گیر است. شما اساساً برای گروه سنی کار می کنید ولی انتخاب نمی کنید. امکان دارد که تماشاگران بزرگسال هم لذت ببرند ولی به هر حال شما اگر این ویژگیهای تفکر و عواطف و احساسات بچه ها را در نظر بگیرید، بخشی از تماشاگران اصلی را که فیلم برایشان ساخته شده است، از دست خواهید داد.

س: این شناخت مخاطب در فیلم به چه شکلی باید صورت گیرد؟ چون می گویند مخاطبش را نشناخته و عکس العمل مخاطب را در سکانسها نتوانسته تشخیص دهد که چگونه خواهد بود.

ج: لازمه اش این است که واقعاً تجربیات مشترکی با بچه ها داشته باشند. این شناخت مخاطب با خواندن چهار تا کتاب روان شناسی یاد شد که بدانیم مثلاً بچه های سنین ۵-۳ سال این ویژگیها را دارند و ۸-۵ سال آن ویژگیها را، معمولاً به دست نمی آید. ممکن است اگر از آن دید نگاه بکنیم، در آن قالب داشته باشیم اما فیلمساز و فیلمنامه نویس این گونه نمی توانند کار کنند و لذا می شود یک کارهای سفارشی که خیلی محدودشان می کند. من مطمئنم که آنها هم هرگز چنین راهی را دنبال نخواهند کرد. اگر آنها به دنبال تجربیات مشترکی با بچه ها باشند یعنی بچه ها را در زندگی واقعی ببینند که دارند عمل می کنند، مداخله می کنند و به محرکهای محیطی اعم از طبیعی و اجتماعی پاسخ می دهند، آن وقت می توانند این ویژگیها را در

فیلمشان، هم برای انعکاسش و هم برای دسترسی به توجه مخاطب رعایت کنند.

ببینید معمولاً در میان همه کسانی که با بچه ها کار می کنند، آن گروهی موفق هستند که با خاطرات سیالی از بچگیشان دارند و خیلی ملموس آن خاطرات را می توانند به یاد بیاورند و بازسازی کنند؛ نه تنها اطلاعات آن را بلکه احساساتی را که در دوران بچگی حس کرده اند، احساساتی را که وقتی فرض کنیم کفش قرمز نوی بچه همسایه را دیده اند به آنها دست داده، احساساتی را که موقعی که نگاه خشن مادر را دیده اند بهشان دست داده است؛ یا اینکه الان فرصتی داشته باشند که با بچه ها تجربه مستقیم بدون مداخله و بدون اینکه ما تصمیم بگیریم که بچه ها چه کنند و فعالیتشان را با آن نگاه بزرگسالانه هدایت کنیم، داشته باشند. بگذاریم در محیط طبیعی و حتی گاهی اوقات دور از چشم ما، بچه ها جهان را تجربه و کشف کنند. آن وقت عکس العملها و واکنشهایشان را، جذباتشان در مقابل طبیعت، خشم و شادیهایی که اکثراً برای بچه ها خیلی تندمی آید و تند هم می رود را، ببینیم. آن وقت آنها را به طریقی ثبت کنیم.

س: در این زمینه سؤالی که پیش می آید این است که غم و مسائل غمگین که در زندگی واقعی کودکان وجود دارد را تا چه میزانی مجاز هستیم که در فیلمهای کودکان و نوجوانان نمایش دهیم؟

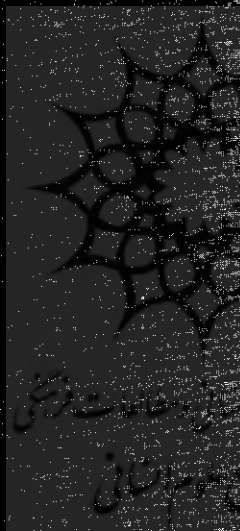
ج: تا آن حدی که بچه غم را تجربه می کند. بچه های ما، فقراً به عنوان یک عاملی که می تواند آندوهزا باشد تجربه می کنند، مرگ و بیماری و تبعیض را تجربه

می کنند. اینها را هم در حد تجربیات خودشان نه با آن شاخ و برگ اضافی و با آن عمق نگاه بزرگسالانه که مثلاً در فقر برویم و بپردازیم به چیزهای علت و معلولی و اجتماعی. آنچه را که بچه در زندگی روزمره حس می کند، آثار فقر را همان طور که بچه می بیند و نسبت به آن عکس العمل نشان می دهد، همان را منعکس کنیم. نهایت حرف من این است که در انعکاس تجربیات غمگین و همراه با اندوه بچه ها هیچ اشکالی نیست چون اینها چیزهایی است که می بینند.

س: شیوه خاصی ارائه نمی دهید؟

ج: شیوه خاصی همان زبان کودکان است و شما کار دیگری نمی توانید جز این، انجام دهید. درست مثل شادی است که می گویند بخشی از زندگی است، این هم واقعیتی از زندگی است. البته بهتر است مقداری تلطیفش کنیم و زیباییهایش را نیز بیشتر کنیم و با چیزهایی شروع کنیم که بچه راحت تر بتواند پیامدهایش را بپذیرد. فرض کنید مرگ را می شود از مرگ يك گل شروع کرد یا از مرگ يك حیوان خانگی تا مرگ پدر. این مسئله خیلی مهم است که هیچ وقت اندوه به تنهایی بر فضا غالب نشود، همراه با اندوه، شادبها و چیزهای لذت بخش زندگی هم طرح شود. شما می توانید مرگ پدر را تصویر کنید ولی شادبهای داشتن پدر را همراهش بگویید، زیباییهای یادآوری خاطرات لحظات خوب پدر را هم بگویید، آن وقت این تحمل مرگ را برای يك بچه آسانتر می کند.

فقر را می توانید به صورت يك محیط خانوادگی که از طرف فقر تحت فشار است منعکس کنید؛ اما در عین حال می توان چیزهای



شما نمی توانید فقط به دنیای کودکان بپردازید، باید محتوا را هم دنبال کنید و رشد این بچه را در يك محیط غنی زندگی در نظر داشته باشید.

زیبا و جذابی که خاص يك زندگی فقیرانه است، عكس العملهای زیرکانه موجود در يك خانواده فقیر که نقش يك عامل تعدیل کننده آنچه که تحمیل می شود و حالت دفاع دارد، را آورد.

به عنوان نمونه اگر می خواهید فقر بچه را نشان دهید آن را هنگامی که رودر روی توقعات مدرسه قرار می گیرد طرح کنید اما در کنارش آن کلکهایی که این بچه می زند تا این توقعات را برآورده کند، جذاب می شود.

دخترم تعریف می کرد که از ما شلووار ورزشی خواسته بودند. یکی از بچه ها شلووار ورزشی برادرش را آورده و خیلی تند و سریع این شلووار را گرفته بود و راجع به رنگ و اندازه اش آن چنان با معلم صحبت کرد که اصلاً خانم معلم فرصت نکرد این را باز کند تا ببیند اندازه اش چقدر است. این صحنه را اگر بتوانید در فیلم خیلی قشنگ جای دهید، هم تأثیر فقر را گفته اید و بچه خوب می فهمد و هم در عین حال آن تندی و تلخی فقر را گرفته ایم، به هر حال عوامل سازنده فقر را نشان بدهید.

در این زمینه ادبیات کودکان نسبتاً موفق بوده است.

س: سینماگران ما الآن این مشکل را دارند که اگر بخواهند مرگ را نمایش دهند، نمی دانند چگونه نشان دهند. مرگ گل برای بچه خیلی لطیف تر و ملموس تر است تا مرگ پدر، و دیگر آن مطلق گرایی را در مرگ و جدایی نخواهد داشت. پس شما به گروه سنی معتقد هستید، ببینید ما تقسیم بندی گروههای سنی را...

ج: به آن شرط که از بالا به پایین ببندیم. مثلاً بگویم این فیلم از فلان سال تا ۵ سال یعنی زیر ۵



سال دیگر برایش مناسب نیست. بچه ۵ ساله با این مفاهیم و این ساخت ارتباط برقرار نمی کند و دیالوگهایش برای او سنگین است. در ادبیات هم، همین است. شما که بزرگسال هستید هنوز از شعر کودکان لذت می برید اما يك بچه شعر حافظ را غیر از آهنگ و آوایش و احتمالاً خاطراتی که به آن نسبت می دهد و ممکن است برایش جذاب باشد، نمی فهمد.

س: اما چیزی که اینجا مطرح می شود این است که در واقع يك کارگردان یا کسی که اثر هنری برای بچه ها تولید می کند، متأثر می شود از دنیای بچه ها یعنی خود او تصویر کننده دنیای بچه ها است. سؤال این است که آیا بچه ها به کارگردان می گویند چه دنیایی را برای ما تصور کن یا اینکه کارگردان خودش از درون ذهن خودش عالمی را می آفریند و آن را به کودک ارائه می دهد؟

ج: شما نمی توانید اینها را از هم جدا کنید. اینها دائماً با هم در تعامل هستند. یعنی شما حتی تخیلی ترین داستانها را که بگیرید، باز ریشه در تجربیات ما دارد. بنابراین کارگردان هر چند از دنیای کودکان دور باشد، وقتی بر اثر تصوراتش فیلمی را می سازد که فکر می کند برای کودکان مناسب هست، در حقیقت برداشتهای خودش را از زندگی کودکان می گوید. حالا، این برداشتها ممکن است در اثر غنای تجربه او یا بچه ها از قضا برداشتهای کاملاً درست و هماهنگی با زندگی کودکان باشد و ممکن است که نه؛ لذا وقتی در فیلم نمود پیدا می کند، آن گاه آن طرفی می شود. یعنی بچه ارتباط برقرار می کند با يك محصولی که ساخته فکر کس دیگر است. درست است که توفیق این ارتباط



بستگی دارد به اینکه چقدر این عوامل را کارگردان خوب کشف کرده باشد اما نهایتاً کارگردان هم بر بچه تأثیرگذار است. کارگردان با نگاه خاص و بارنگ خاصی که به این تجربیات خاص می دهد، بر زندگی بچه اثرگذار می شود. یعنی رابطه يك تعامل است.

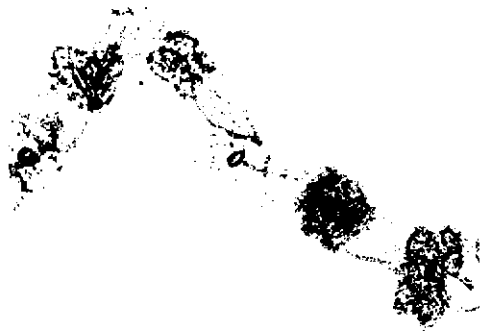
س: در عالم شعر هم همین طور است؟

ج: در عالم شعر هم همین طور است. آن وقت اگر ما به این تعامل توجه داشته باشیم و این رابطه دو طرفه را بگیریم، می توانیم از آن برای اینکه بچه ها رشد کنند و سلیقه شان تربیت شود کمک بگیریم. بچه ای که در يك محیط فرهنگی غنی تربیت شده، فیلمهای خوبی دیده، داستانهای خوبی خوانده، و از نویسندگان کارگردان تأثیر گرفته؛ دیگر اثرات بعدی را با آن محک می زند. آثار تجربیات آن اثر بعدی هم در حقیقت در قضاوتش، در برداشتش و ایجاد ارتباطش با فیلم تأثیر می گذارد.

من این را در بچه های خودم، خیلی قشنگ دارم می بینم. من خوشبختانه از تمامی گروه های سنی بچه دارم.

س: چند تا بچه دارید؟

ج: ۵ تا، از ۱۶ سال تا ۵ سال. این بچه ها به دلیل نوع زندگی که داشته اند، با فیلمها و داستانهای مختلف خیلی برخورد داشته اند. معمولاً هم دخالت مستقیم از طرف من نبود. ولی من قشنگ می بینم که اینها یاد گرفته اند که انتخاب کنند، تجربیات قبلیشان در توقعاتشان از فیلم و شعر و ادبیات متفاوت است. به عنوان مثال: دختر بزرگ من روزی آمد و گفت که یکی از دوستانم، نوار ویدئوی فیلم بر باد رفته را دیده و الان، اصلاً او با اسکارلت زندگی می کند و



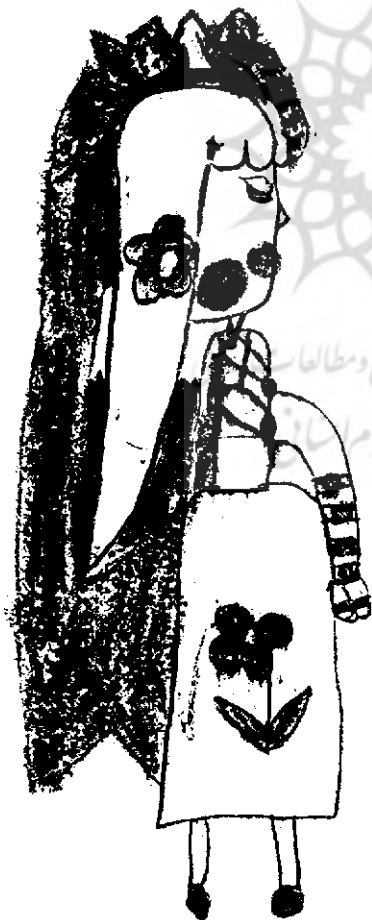


رفته است در قالب اسکارلت. من دلم می خواهد این فیلم را ببینم و بدانم چقدر مؤثر بوده است. چندی بعد فرصتی برایش پیش آمد و کتاب برپاد رفته را خواند. می گفت من تعجب می کنم دوست من چه چیزی در فیلم دیده است. کتابش که چیزی نداشت و این حرف حساب را که خودسری و سبکسری نتیجه بدی دارد را می توان خیلی خلاصه تر گفت.

دیدم، این بچه به دلیل غنای محیطی که در آن بوده - منظورم محیط خانوادگی نیست - و سفرهای زیادی که رفته و کتابهای زیادی که خوانده و یک زبان دیگری هم می داند که به هر حال تجربیات فرهنگی را زیاد می کند، سلیقه اش تربیت شده است.

بنابر این من حرف عده ای را که می گویند دنباله روی کامل از سلیقه و ذائقه کودکان بکنیم را نمی پسندم، کما اینکه هیچ کدام از مادر ابعاد دیگر زندگی، از بچه ها پیروی نمی کنیم. بلکه تعدیل می کنیم محیط را، یعنی توقعاتی برای بچه ها داریم که ابزارش را مناسب تواناییهای بچه ها انتخاب می کنیم. مادر غذا دادن به بچه ها هم دنباله روی کامل از اشتیاق آنها نمی کنیم. زیرا سلامت آنها و نیازشان به رشد را هم در نظر می گیریم. فیلم و ادبیات هم همین است. شما نمی توانید فقط به دنیای کودکان بپردازید، باید محتوا را هم دنبال کنید و رشد این بچه را در یک محیط غنی زندگی در نظر داشته باشید.

س: عواملی مثل، جامعه و خانواده تا چه اندازه می تواند در جدی گرفتن بچه ها، به خود بچه ها کمک کند؟ آیا جامعه ما تاکنون توانسته است بچه ها را جدی بگیرد و با آنها جدی



برخورد کند؟

باشید، و چقدر به بچه اجازه می دهید که خودش دریافت کند.

هر اندازه که شما نظر و برداشتان از واقعیتها و پدیده‌ها و ارتباطات را به يك اثر تحمیل کنید، آن آموزش، مستقیم ترمی شود و به يك آموزش ارادی نزدیکتر می شود. اما اگر این پدیده‌ها و آن چیزهایی را که ترسیم می کنید بدون دستکاری زیاد از سوی خودتان و بدون تصمیم گیری و داوری، و بدون اینکه مستقیماً حرفتان رازده و دردهان بچه گذاشته باشید، در اختیار بچه بگذارید که خودش انتخاب کند و حس کند و خودش برداشت کند، این اثر موفقتری است. البته این بستگی دارد که اثرتان چه باشد. چون شما می توانید فیلم آموزشی هم داشته باشید که آن گاه قضاوتش فرق خواهد کرد. اما اگر فیلم به معنای فیلم بگویید من فکر می کنم فیلم، ادبیات و هنر وقتی موفق است که به احساس تبدیل شود نه به افکار و اطلاعات. هر چه که تأثیرش، احساسی تر باشد، به حیطة هنر و ادبیات نزدیکتر است. هر چه که اثر باقیمانده‌اش، اثر اطلاعاتی و تفکری باشد از حوزه هنر دورتر می شود. اما ممکن است مثلاً يك فیلم آموزشی در مورد طبیعت بسازید و اطلاعاتی راجع به گونه‌های گیاهان بدهید و اثرش هم در بچه برای اید بماند یعنی خیلی هم موفق باشد، ولی این يك تأثیرگیری از هنر نیست. حالا می توانیم يك فیلمی هم درباره طبیعت بسازیم که عواطف بچه را کار بگیرد به طوری که بعد از دیدن فیلم، احساس بچه نسبت به گل، طبیعت و گیاه عوض شود و این احساس نسبتاً پایدار هم بماند، این هنر است.

س: در صحبت‌هایتان اشاره به خاطرات سیال

ج: من نمی توانم قبول کنم که می شود بچه‌ها را جدی نگرفت. بچه‌ها جدی هستند. تمام فعالیت افراد بزرگسال خانواده‌ها در ارتباط با بچه‌هاست. مادر از بدترین نوعی که ممکن است در يك فیلمی تصویر شود، از صبح در حال شست و شو، پخت و پز و فعالیت برای بچه‌اش است. مرد خانواده‌ها ما از صبح فعالیت می کند، چهار تا شغل دارد نهایتاً برای بچه‌اش هزار کار می کند. بچه‌ها در فرهنگ ایرانی خیلی جدی تر از بسیاری فرهنگها هستند. در سرمایه‌گذاریهایی که خانواده‌ها می کنند مثل ساختن خانه یا خریدن طلا در نهایت می گویند برای بچه‌ها می خواهند.

اما آنچه که جدی گرفتن آن می تواند در زندگی بچه‌ها تغییر ایجاد کند، جدی گرفتن احساسات و نیازهای بچه‌ها در محدوده زمانی خاص است. ما معمولاً بچه‌ها را برای نقششان در آینده، جدی می گیریم. این می تواند به بچه‌ها لطمه بزند و گرنه بچه‌ها خیلی جدی هستند.

س: در آثاری که برای بچه‌ها ساخته می شود، سرگرمی و آموزش تا چه اندازه‌ای مطرح هستند؟ آیا باید آموزش داد؟ اگر آموزش الزامی است، به چه طریقی باید صورت گیرد؟

ج: به نظر من هیچ وقت اینها را نمی توانید از هم تفکیک کنید. بشر همیشه در حال یادگیری است. در تمام مدت بیداری به نوعی در حال یادگیری و تأثیرپذیری از محیط اطراف می باشد. منتها سؤال شما در حقیقت این است که چقدر شما می توانید آموزش مستقیم داشته

کردید. حالا فرض کنیم که کارگردان یا فیلمساز نتواند به آن خاطرات میالشی دست یابد. چه چیزهایی...

ج: من دو مطلب گفتم. یکی اینکه خاطرات میالی از بچگیش داشته باشد و بتواند آنها را با عواملی از محیط فعلی کودکان ترکیب کند و با بچه‌ها ارتباط برقرار کند؛ مثلاً شیظنتهای بچه‌ها، آن حس خشمی که به بعضی بچه‌ها بعد از رفتار بزرگترها با آنها دست می‌دهد که آرزو می‌کنند آن بزرگتر کوچک شود تا بتوانند از او انتقام بگیرند. اگر آن احساس به طور زنده همراه با آن تجربیات وجود داشته باشد آن وقت می‌تواند عواملی از محیط فعلی بچه‌ها را بگیرد و با آن خاطرات ترکیب کند. دوم اینکه تجربه مستقیم فعال با بچه‌ها داشته باشد و بچه‌ها را در زندگی طبیعی‌شان در حال حرکت و فعالیت ببیند و با آنها زندگی کند.

س: اگر فرض را بر این بگذاریم که کارگردانی اصلاً بچه ندارد، آیا این شناخت از کودکان در مکان خاصی مثل مهدهای کودک و مدارس هم می‌تواند صورت گیرد؟

ج: نه، باید بچه‌ها را در محیط طبیعی ببیند که می‌تواند بخشی از آن، مهد کودک باشد، بخشی مدرسه، خانه و خیابان و مغازه‌ها باشد، هر جایی می‌تواند باشد.

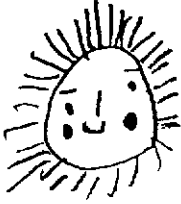
س: یعنی برای این کارگردان باید مناسب بود که...

ج: نه، چرا؟ به هر حال بچه‌ها همیشه کنار ما هستند. کافی است که ما به آنها نگاه کنیم و واقعاً در عمل با محیط آنها را ببینیم.

س: برای کارگردان مشاهده کردن کافی

در انعکاس تجربیات غمگین و همراه با اندوه بچه‌ها هیچ اشکالی نیست چون اینها چیزهایی است که می‌بینند. البته بهتر است مقداری تلطیف شود و زیبایی‌هایش بیشتر شود و با چیزی شروع شود که بچه راحت تر بتواند پیامدهایش را بپذیرد.

است یا اینکه باید به عالم کودکی برود و خودش را به کودکی بزند؟



ج: من نگفتم مشاهده؛ چون مشاهده گاهی اوقات خیلی خشک است. باید واقعاً در ارتباط فعال با بچه‌ها قرار بگیرد. به کودکی زدن به گروه سنی بچه‌ها بستگی دارد. بچه‌ها در سنین پایین گاهی اوقات بدشان نمی‌آید که بزرگترها خودشان را به بچگی بزنند چون يك جذائتهایی برای بچه‌ها دارد. ولی معمولاً در سنین بالاتر خیلی شگرد خوبی نیست. چون شما با نقش اصلیتان به عنوان بزرگسال در ارتباط خیلی بهتری با بچه قرار می‌گیرید تا اینکه بخواهید مصنوعاً خودتان را همراه بچه بیاورید. شما بالاخره يك بزرگسال هستید. مهم این است که در احساس بچه شريك بشوید و بچه هم در احساس شما شريك شود. آن وقت يك جایی به هم می‌رسید و آن شناخت دست می‌دهد.

س: آیا نباید در احساس شريك شدن در رفتارها و دریافتها مشترك باشند؟ یعنی همان طور که عرض کردم در واقع نوعی كودك باشد، مثل كودك ببینند و حس کنند و برداشت نمایند و زندگی کند تا بتواند...

ج: نه، لازم نیست مثل كودك برداشت کند. شما برداشت خودتان را دارید. مهم این است که با بچه ارتباط برقرار کند و احساس آن را هم نسبت به مسائل مختلف ببیند. شما هیچ وقت نمی‌توانید مثل كودك شوید چون به هر حال عواطف، اطلاعات و دنیای بزرگسالیتان همراهمان هست و تأثیرگذار می‌باشد. اما وقتی ارتباط برقرار کنیم، آن وقت می‌توانیم این حس را از بچه بگیریم و بفهمیم که آن، چطور بود.

س: اگر مطلبی درباره جشنواره، فیلمها یا

زمینه تخصصی خودتان دارید، بفرمایید.

ج: نکته‌ای که در همه این فعالیتها به ذهنم می‌آید این است که چقدر از فعالیتهایی مثل این، به تجربیات و تأثیرات مفید در زندگی بچه‌ها تبدیل می‌شود. نه اینکه ما چقدر سهیم می‌کنیم بچه‌ها را، آن خیلی مهم نیست. شاید واقعاً عملی نباشد که ۵۰ تا بچه را در جشنواره مهمان کنید و شرکت دهید. اگر کل کار را بخواهیم نگاه کنیم و فکر کنیم عمری که بچه‌ها با سینما می‌گذرانند چقدر است، نهایتاً هفته‌ای يك فیلم است. یا روزی دو ساعت توجه مستقیم به برنامه كودك است که در مقابل همه تأثراتی که بچه از محیط می‌گیرد شاید خیلی اندك باشد. یا فرض کنیم چیزی مثل جشنواره است که نهایتاً حاصلش این است که ده فیلم بهتر تولید شود. مهم این است که این حرکها در نوع ارتباط کسانی که با بچه‌ها مرتبط اند تأثیر می‌گذارد. باید دید چقدر به تجربیات معنی دار در زندگی بچه‌ها تبدیل می‌شود. اگر ما موفق شویم این طوری طرح کنیم و این طوری برخورد کنیم یعنی فقط جشنواره تأثیرش بر فیلمسازان نباشد بلکه این تأثیر به خانواده‌ها، معلمان و تمام بستگان

دور و نزدیک گسترش پیدا کند، آن گاه می توانیم بگوییم که يك تأثیر جدی در زندگی کودک گذاشته ایم.

س: به عنوان يك کارشناس تربیتی که دارید فعالیت می کنید، اگر کسی بخواهد برای کودکان فیلم بسازد غیر از آن خاطرات سیال و تجربیات مشترک، چیز دیگری هست که به آنها توصیه کنید؟

ج: بله، می توانند به کتابهای کودکان و ادبیاتی که بچه را خوب توصیف کرده و زندگی او را خوب ترسیم کرده، مراجعه کنند که قطعاً به کارگردان کمک می کند. اما باز بستگی دارد به اینکه اثر از نظر هنری و ادبی چقدر قوی باشد.

گاهی اوقات بد نیست که نه در روند تولید بلکه بعد از نگارش فیلمنامه یا تولید فیلم، نظرات متخصصان را هم بخواهند و ببینند که کجا اشتباه کرده اند که خود به خود این اطلاعات در فیلمهای بعدی باعث تصحیح اشتباهات شود. من واقعاً دلم می خواهد بدانم فرضاً آقای کیارستمی مسائل تربیتی را که طرح می کند آیا هیچ وقت جویا می شود ببیند که چقدر طرح مسئله اش درست بوده است؟ یا اگر احیاناً پاسخی ارائه می کند این پاسخ چقدر درست است؟ واقعاً با شرایط اجتماعی و با نظام تربیتی و نظام ارزشی ما چقدر مطابقت دارد؟ اگر این کار را نکنند به تدریج نه آن حالت سفارشی که خیلیها خوف دارند که وقتی ما تخصصی نگاه می کنیم روی فیلم تأثیر نامطلوب می گذارد، به وجود می آید و نه اینکه فیلم از این ابعادها می شود و اشتباهاتی مجدداً تکرار می گردد که مسا این حالت را خیلی در فیلمهای کودکان می بینیم.



گاهی اوقات بد نیست کارگردانان نه در روند تولید بلکه بعد از نگارش فیلمنامه یا تولید فیلم، نظرات متخصصان را هم بخواهند و ببینند که کجا اشتباه کرده اند تا این اطلاعات در فیلمهای بعدی مانع از بروز اشتباهات شود.